

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع: زبان فارسی باستان

نام نام خانوادگی: سید حامد خادمی

نام استاد: رضایی

زبان فارسی باستان

آغاز تاریخچه ی خط در ایران باستان که طبق کتیبه ای که در جنوب ایران کشف شده است به حدود پنج تا هفت هزار سال پیش می رسد و برای نمونه می توان از کتیبه های موجود در معبد سه هزار و پانصد ساله ی زیگورات نام برد

ولی از آن جا که مدارک ما در این باره کامل نیست، ما نیز از اشاره به زبان ها و خط های پیش از هخامنشیان خودداری نمودیم. تاریخ ایران از زمان مادها روشن و مدون است و خلاصه اش این است که شخصی به نام دیاکو بنیادگذار سلسله ی ماد بود. او هگمتان یا اکباتان (همدان) را پایتخت خود قرار داد. یکی از فرمان روایان بزرگ ماد به نام هُوخشترَ حکومت آشور را برانداخت و دولت ماد را اقتدار و اهمیت بخشید. جانشین او نیز که آستیگ نام داشت مغلوب کوروش کبیر گردید و سلسله ی ماد بر افتاد

کوروش بنیادگذار سلسله ی هخامنشیان، مرکز حکومت خویش را در پاسارگاد قرار داد و کشور لیدی و بابل را مسخر نمود و مهم ترین دولت و سلطنت دنیای قدیم را تشکیل داد. داریوش بزرگ ترین شاهنشاه هخامنشی هم، نخست یاغیان را سرکوب کرد و کشور ایران را از سر حد چین تا ریگزارهای سوزان افریقا بسط داد و دولت هخامنشی را از مقتدرترین دولت های روی زمین کرد

از زبان مادی سند و آثار کتبی بر جای نمانده است ولی شکی نیست که زبان مادی با پارسی باستان خویشاوندی نزدیک داشته است، به طوری که پارسی ها و مادی ها زبان یکدیگر را به خوبی می فهمیده اند

زبان پارسی باستان

زبان ایرانیان در زمان هخامنشیان پارسی باستان یا فرس قدیم نامیده می شود که ریشه ی زبان فارسی کنونی است.

کتیبه های شاهان هخامنشی و لوح های زرین و سیمین که از آن روزگار بر جای مانده به این زبان نوشته شده است. مجموع واژه های اصلی کتیبه ها از چهارصد کلمه تجاوز نمی کند و مطالب آن عبارت است از نام و شرح خاندان شاهان، شرح فتوحات، ستایش یزدان، نکوهش دروغ و ناپاکی و سفارش به راستی و نیکو کاری. این کتیبه ها غالباً به چند زبان است و غیر از پارسی باستان، به زبان های آسوری، ایلامی و آرامی که میان ملل دست نشانده ی هخامنشیان معمول بوده، نگاشته شده است.

مجموع کتیبه های هخامنشی بالغ بر چهل کتیبه است و مهم ترین آن ها در تخت جمشید، همدان، شوش، نقش رستم، بیستون، وان و الوند، است که کتیبه ی بیستون از همه مفصل تر و مشتمل بر ۴۲۰ سطر و هیجده هزار و نهصد کلمه است که داریوش در این کتیبه چه گونه ی فرونشاندن شورش های داخلی و غلبه و تسلط به کشورهای خارجی و حدود متصرفات خود را شرح می دهد و در پایان، مجد و بزرگواری کشور ایران را آرزو می کند.

خط میخی

کتیبه های هخامنشی به خط میخی است. ایرانیان این خط را از قوم کلد و آشور گرفتند و در آن تغییراتی دادند و آن را به صورت الفبایی در آوردند. این خط که از چپ به راست نوشته می شده دارای ۳۶ حرف بوده و در کنده کاری و نوشتن روی سنگ و اجسام سخت به کار می رفته است.

نخستین خط میخی که به دست آمده است از زمان آریار منه و آخرین خط میخی از روزگار پادشاهی اردشیر سوم است. این خط به سبب دشواری نگارش، از دوران اشکانیان رو به زوال نهاد و به تدریج منسوخ گردید. در کتیبه ها پنج کلمه به خط میخی و به صورت پندار نگاری باقی مانده تصویر نگاری در تاریخچه ی خط است. پندار نگاری مرحله ی پس از

را گویند که تصویر در آن کم ساده شده و به صورت علامت و نشانه در آمده است. همچنین برای اسامی معنی نیز علایمی ایجاد گردیده است. علایم ریاضی نیز که اکنون به صورت خط بین المللی در آمده از نمونه های پندارنگاری است.

اورامزدا - اهورامزدا، خشایثیه - شاهنشاه، :این پنج کلمه عبارت است از بوم - سرزمین. گذشته از سنگ نبشته - دهیو - کشور، بغا - خدا، بومی ها، سکه های هخامنشی و خطوط روی برخی ظروف و سنگ ترازو ها و نگین های بر جای مانده از آن عهد، همه به خط میخی و زبان پارسی باستان است.

برای شناختن زبان پارسی باستان چند جمله از بند اول کتیبه ی نقش رستم با زبان پارسی باستان آورده می شود: « بغ وزر که اورامزدهای ایمم بومیم اداهای اوام آسمانم اداهای مرتیم اداهای شیاتیم ادامرتیهی». ترجمه : خدای بزرگ است اهورا مزدا که این زمین را آفرید که آن آسمان را آفرید که شادی را برای مردم آفرید.

زبان اوستایی

اوستا قدیمی ترین اثر از آثار آریایی است. زبان اوستایی با سانسکریت، زبان ادبی و کهن هندیان شباهت تام دارد و معلوم می شود که ایرانیان و هندیان در روزگاری با هم زندگانی کرده و زبان مشترکی داشته اند که ریشه ی زبان اوستایی و سانسکریت بوده است.

زردشت پیامبر ایران باستان که قرن ها پیش از مسیح زندگی می کرده است، از شمال یا شمال غرب ایران برخاسته و متوجه ی مشرق ایران شده است و پیروانش گشتاسب و گرشاسب در مشرق ایران بوده اند. پس زبان اوستایی در قسمت های شرقی هم مفهوم بوده است. اوستا دارای دو لهجه است. قسمتی که از خود زردشت است خیلی قدیمی و بقیه جدیدتر است. گات ها یا سرودهای مذهبی از خود زردشت است.

اوستا در قدیم ۲۱ کتاب را شامل می شده که مردم ایران آن ها را از حفظ داشتند.

در استیلای اسکندر، مقداری از آن از دست رفت. بلاش اول اشکانی کوشش به گرد آوری اوستا نمود و دستور داد اوستای پراکنده را که موبدان در حافظه داشتند گرد آوری کنند. ولی اقدام اساسی برای تدوین اوستا در زمان ارشیر بابکان انجام گرفت و عده ای از موبدان که ریاست آن ها با تنسر، هیربد هیربدان بود مامور گرد آوری اوستا شدند.

پس از اردشیر، پسرش شاپور اول خرده اوستا را که پراکنده بود گرد آوری کرد. به روزگار شاپور دوم ساسانی درباره ی مراسم دینی میان زردشتیان اختلاف افتاد و به دستور شاپور، آذر بد مهر اسپندان موبد موبدان به کتاب اوستا مراجعه و مطالب آن را مرتب نمود.

خط اوستایی

خط اوستایی با احتمال زیاد در زمان ساسانیان تنظیم شده است. در این دوره در ضمن تدوین اوستا و کتابت آن متوجه شدند که خط پهلوی برای نوشتن تلفظ صحیح اوستا، رسا نیست. بنابراین موبدان، الفبایی از روی الفبای پهلوی به وجود آوردند که بتوان تمام لغات و کلمات مقدس و خواندن صحیح اوستا را به وسیله ی آن نوشت.

این خط دین دبیره نام دارد که امروزه به خط اوستایی یا دبیری دین نیز خوانده می شود. این خط که از راست به چپ نوشته می شود، کامل ترین زیرا در الفبای اوستایی اعراب جزو حروف است. خط موجود جهان است و برای همه ی صداها نیز حروف و نشانه ی ویژه وجود دارد.

الفبای اوستایی ۴۴ حرف دارد و جدا نوشته می شوند و چون اعراب داخل به جرات می توان. حروف است، خواندن و نوشتن با آن بسیار ساده است گفت که خط اوستایی یکی از کامل ترین خطوطی است که تا کنون مورد استفاده قرار گرفته است.

پس از مرگ اسکندر، کشور های تصرف شده، میان جانشینان او تقسیم شد و سلکوس به فرمانروایی ایران منصوب گردید. مدت هشتاد سال سلوکی ها بر ایران تسلط داشتند تا آن که مردم خراسان با قیامی مردانه، سلوکی ها را مغلوب ساختند و دولت پارت یا اشکانیان را به وجود آوردند.

پَرثَوَه) در گذشت زمان به پَرَتَو و سپس با (parthava واژه ی پارت تبدیل (ر) به (ل) و (ث) به (ه) پَلَهَو شده و بر اثر قلب (ل) و (ه) به صورت پَهَلَو در آمده است. پارت سرزمین خراسان و گرگان کنونی است که نامش در کتیبه ی بیستون جزو کشور هایی که داریوش بر آن ها حکمرانی داشته، آمده است.

واژه ی ”پهلوی“ همان گونه که توضیح داده شد از همان لغت پرتو یا پرتوه است که در نتیجه ی تطور لغوی به این صورت در آمده است و لفظ ”پهلوان“ به معنی شجاع از همین واژه ی ”پهلوی“ است، زیرا پرتوها (پهلوی ها) نزدیک به ۵۰۰ سال در برابر یوزش رومیان ایستادگی کردند.

زبان پهلوی

پس از استقرار اشکانیان، زبان پهلوی اشکانی یا زبان مردم خراسان زبان رسمی و درباری ایران شد و تا تسلط اعراب تازی زبان مردم شمال و مشرق ایران بود. از زبان پهلوی اشکانی که به زبان پهلوی شمالی نیز معروف است، جز چند کلمه به روی سکه ها، آثار مهمی بر جای نمانده است و در زبان ارمنی و لهجه های آذربایجان و خراسان نیز پاره ای از واژه های پهلوی اشکانی دیده می شود.

گاهی از کلمه پهلوی، زبان فارسی روان اراده می شود، به طوری که در دوره های اسلامی، ”پهلوی زبان“ می گفته اند که مقصود ”زبان پارسی“ بوده و آن را در برابر زبان عربی به کار می بردند. این زبان که اصل آن از پارسی باستان است، در طی زمان تغییر پیدا کرد و پس از تحول بسیار به صورت پارسی و زبان دری در آمد.

مانی در سال ۲۵۱ میلادی در سن ۴۵ سالگی ادعای پیامبری کرد و برای

تبلیغ شاپور اول ساسانی به دین خود، کتاب شاپورگان را به زبان پهلوی اشکانی نگاشت. بخشی از آثاری که اخیرن از مانویان در تورفان ایالتی از ترکستان چین پیدا شده بنا به عقیده ی شماری از پژوهشگران به خط و زبان پهلوی اشکانی است.

رساله ای هم به زبان پهلوی اشکانی در دست است به نام درخت آسوریک که گروهی از پژوهشگران عقیده دارند که اصل آن به زبان پهلوی اشکانی بوده و بعد به پهلوی ساسانی در آمده است و این کتاب در اصل منظوم بوده و شعرهای ۱۲ هجایی داشته ولی اکنون وزن های بیت های آن به هم خورده و به نثر تبدیل شده است.

موضوع درخت آسوریک عبارتست از مناظره ی درخت خرما و بز که ما به عنوان نمونه چند سطر از کتاب را با ترجمه ی آن می آوریم: «درختی رست است تر او شتر و اسوریک، بنش خشک است، سرش هست تر، ورگش کنیا ماند، برش ماند انگور، شیرین بار آورد. مرتومان وینای آن ام درختی بلند». ترجمه: درختی رسته است آن طرف شهرستان آسوریک، بنش خشک است و سر او تر است، برگش به نی ماند و بارش به انگور. شیرین بار آورد. مردمان بینی من آن درخت بلندم.

خط پهلوی

اخیرن سندی به زبان پهلوی اشکانی در اورمان کردستان کشف شده و آن عبارت از دو قباله ی زمین است که در ۱۲۰ سال پیش از میلاد مسیح آن را به خط پهلوی اشکانی روی پوست آهو نوشته اند. خط پهلوی اشکانی که با حروف جدا از هم و منقطع و از راست به چپ نوشته می شد، از خط آرامی اقتباس شده بود، خط آرامی را کلدانیان که تابع ایران بودند در این کشور رواج دادند.

در زمان هخامنشیان این خط مخصوص نگارش بود و خط میخی برای کتیبه و کنده کاری به کار می رفت، در دوره ی اشکانیان خط پهلوی برای کتیبه و کنده کاری هر دو معمول شد. خط پهلوی دارای ۲۵ حرف است و

عیب و اشکال بزرگ آن این است که حروف صدادار ندارد و یک حرف آن گاه چند صدای مختلف دارد. اردشیر بابکان، اردوان آخرین پادشاه اشکانی را شکست داد و آن سلسله را برانداخت و سلسله ی ساسانی را بنیاد نهاد و پایتخت را از شمال به جنوب آورد.

مذهب زردشتی را که از روزگار تسلط اسکندر به تدریج از رونق افتاده بود، آیین رسمی ایرانیان کرد و آتشکده های خاموش را روشن ساخت. وی و جانشینانش در آبادانی کشور و گسترش علم و فرهنگ و ترویج آداب و رسوم ملی کوشش بسیار نمودند. زبان پهلوی ساسانی که به پهلوی جنوبی معروف است با پهلوی اشکانی با نگاهی به برخی کلمات که هنوز در زبان پارسی به تفاوت اندکی دارد کار می رود، می توان به اختلاف میان دو لهجه ی اشکانی و ساسانی پی برد. مثلن “گرسنه” و “گسنه” که به زبان پهلوی اشکانی است، در زبان فرستک “در پهلوی اشکانی، “پهلوی ساسانی ”گسنه” است. همچنین “فرشتک” در پهلوی ساسانی و “فرشته” در زبان پارسی کنونی است.

اصل زبان پهلوی جنوبی نیز از پارسی باستان است و چون پاره ای از اصطلاحات دینی و لغات اوستایی در آن راه یافته و از نظر قواعد دستوری با پهلوی اشکانی فرق اندکی دارد، از این رو آن را لهجه ای از لهجه های پهلوی می شمارند.

از زبان پهلوی ساسانی آثار متعددی یز جای مانده است که بخش عمده ی آن کتاب های دینی، اخلاقی، ادبی و داستان است. در روزگار ساسانیان اوستا نیز گرد آوری و ترجمه و تفسیرهایی به پهلوی بر آن نوشته شد که آن را زند گفته اند و شرحی که سپس برای زند نوشته شد، به پازند معروف است.

خط پهلوی ساسانی از روی خط پهلوی اشکانی تنظیم شد که در کتیبه ها،

حروف آن مانند پهلوی اشکانی از هم جدا نوشته می شد و در نامه ها و تحریر، با هم ترکیب می شد.

شمار الفبای پهلوی ساسانی را از ۱۸ تا ۲۵ حرف نوشته اند و علت این امر همان گونه که گفته شد آن است که در این خط یک حرف چند صدای مختلف می دهد. دبیران دوره ساسانی برخی از لغات را به آرامی می نوشتند و هنگام خواندن به پهلوی می خواندند و آن را هُزوارِ ِ ِ ِ ش می نامیدند. مثلن «ملکان ملکا» می نوشتند و «شاهنشاه» می خواندند و «یوم» می نوشتند و «روز» می خواندند.

با آن که زبان پهلوی از نظر قواعد دستوری و ریشه ی کلمات با زبان پارسی کنونی اختلاف اندکی دارد، به سبب این که الفبای پهلوی حروف صدادار ندارد و یک حرف، صداهاى مختلف می دهد و معمول بودن هزوارش در آن، خواندن کتاب های پهلوی خالی از اشکال نیست.

خط پهلوی در دوره ی ساسانیان معمول بوده و تا حدود یک سده پس از اسلام در ایران زمین رواج داشته است و تا زمان حجاج بن یوسف ثقفی دفاتر دیوانی هنوز به خط پهلوی نوشته می شد و پس از آن که خط عربی جانشین آن گردید، این خط تا مدتی میان گروهی از ایرانیان به ویژه موبدان برای نامه نگاری و نوشته های دینی به کار می رفت.

کتیبه هایی از دوره ی ساسانیان کشف شده است که مهم ترین آن ها عبارتست از

- ۱- کتیبه ی نقش رستم نزدیک تخت جمشید از اردشیر بابکان به سه زبان پهلوی اشکانی و ساسانی و یونانی.
- ۲- کتیبه ی حاجی آباد در سه فرسخی تخت جمشید از شاپور اول ساسانی - که به پهلوی ساسانی و اشکانی نوشته شده است.
- ۳- کتیبه ی پایکوبی میان قصر شیرین و سلیمانیه کردستان عراق که - بخشی از ایران بوده و کتیبه ی بسیار مفصلی است از نرسی که به خط

پهلوی اشکانی و ساسانی نوشته شده است. در این کتیبه نرسی بیان می کند که چه گونه بهرام سوم را از تخت پایین آورده و خود به سلطنت رسیده است.

این کتیبه درباره ی حدود و مرزهای ایران در آن زمان اطلاعات بسیار جالبی به دست می دهد.

کتیبه هایی نیز در طاق بستان و نقش رجب و تخت جمشید و همچنین لوح ها، سکه ها و مُهر هایی از دوره ی ساسانی باقی است. یکی از آثار پر ارزش به خط پهلوی ساسانی ”کارنامه اردشیر بابکان“ است که در بخشی از آن می گوید: «پس از مرگ اسکندر گجستک رومی، ایران، شهر ۲۴۰ کدخدایی بود. سپاهان و پارس و نواحی نزدیک آن در دست اردوان سردار «بود. بابک، مرزبان و شهردار پارس و گمارده اردوان بود